

Islamic Knowledge and Insight

Religious Life in the Post-Secular World: A Critical-Analytical Review of the Book How (Not) to Be Secular

1. Habibeh Gharavi*: PhD Student, Department of Cultural Studies and Communication, Bagheralud University, Qom, Iran. (Email: Shgharavi14@gmail.com)

2. Ali Asghar Eslami Tanha: Assistant Professor, Department of Cultural Studies and Communication, Bagher-ol-Ulum University, Qom, Iran

Abstract

The primary aim of the present article is to examine and critically evaluate the book *How (Not) to Be Secular?* by James K. A. Smith and to provide a narrative exposition of Charles Taylor's seminal work *A Secular Age*. Smith's book adopts a simplified, narrative-driven structure, which entails the risk of reductionism. Rather than offering an independent theory of secularism, it should be regarded as an interpretive and rewritten text, a feature that underscores the necessity of its critical assessment. Smith's fundamental presupposition is that secularism in the modern world should not be understood as the elimination of religion, but rather as a transformation in the conditions of possibility for belief. Grounded in the lived experience of faith, Smith's argument demonstrates that religious life in a secular age depends less on philosophical argumentation than on the cultivation of affect, imagination, ritual practices, and communal forms of life. By adopting an analytical-structural approach and drawing on Foucauldian genealogical critique within the theoretical framework developed by Talal Asad, this article opens a new horizon for a deeper analysis of secularism and the possibility of religious life. Such an approach provides the groundwork for proposing a comprehensive model—one that, on the one hand, benefits from the achievements of modern rationality and, on the other, emphasizes the holistic nature of religion and its inseparable connection with both worldly life and the hereafter. This trajectory may contribute to a reconsideration of secularism theory and to the initiation of a more serious dialogue on the possibilities of religious life in the contemporary and post-secular world.

Keywords: *secularism; religious life; modernity; post-secular culture*



معرفت و بصیرت اسلامی

زیست دین در جهان پساکولار مرور تحلیلی انتقادی بر کتاب چگونه سکولار نباشیم

۱. حبیبه غروی*: دانشجوی دکتری، گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. (پست الکترونیک: Shgharavi14@gmail.com)

۲. علی اصغر اسلامی تنها: استادیار، گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران

چکیده

هدف عمده مقاله حاضر واری و ارزیابی نقادانه کتاب «چگونه سکولار نباشیم؟» نوشته جیمز اسمیت و شرحی روایی بر اثر بنیادین چارلز تیلور با عنوان عصر سکولار است. اثر جیمز کی. اسمیت، ساختاری ساده سازی شده و روایت محور است و خطر تقلیل گرایی را به همراه دارد. بوجه جای ارائه یک نظریه مستقل درباره سکولاریسم؛ متنی تفسیری و بازنویسی شده بشمار می آید که ضرورت ارزیابی انتقادی آن را برجسته می کند. پیش فرض بنیادین کتاب اسمیت بر این است که سکولاریسم در جهان مدرن نه به معنای حذف دین، بلکه به عنوان تغییر شرایط امکان ایمان باید درک شود. استدلال اسمیت مبتنی بر تجربه زیسته ایمان است، نشان می دهد که زیست مؤمنانه در عصر سکولار بیش از آنکه به استدلال فلسفی وابسته باشد، به تربیت احساس، تخیل، مناسک و زیست جمعی نیاز دارد. این مقاله با اتخاذ رویکردی تحلیلی-ساختاری و بهره گیری از نقد تبارشناسانه فوکویی در چارچوب نظری طلال اسد، افق تازه ای برای تحلیل عمیق سکولاریسم و امکان زیست دینی می گشاید. چنین رویکردی زمینه ساز ارائه الگویی جامع است؛ الگویی که از یک سو از دستاوردهای عقلانیت مدرن بهره می گیرد و از سوی دیگر، بر جامعیت دین و پیوند ناگسستنی آن با عرصه دنیا و آخرت تأکید دارد. این مسیر می تواند به بازاندیشی در نظریه سکولاریسم و آغاز گفت و گویی جدی تر درباره امکان های زیست دینی در جهان معاصر و پساکولار بینجامد.

کلیدواژه‌ها: سکولاریسم، زیست دینی، مدرنیته، فرهنگ پساکولار

How to cite: Gharavi, H. & Eslami Tanha, A. A. (2026). Religious Life in the Post-Secular World: A Critical-Analytical Review of the Book *How (Not) to Be Secular*. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(2), 1-14.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025

Revise Date: 22 January 2026

Accept Date: 29 January 2026

Initial Publish: 16 June 2026

Final Publish: 22 June 2026

شیوه استناددهی: غروی، حبیبه، و اسلامی تنها، علی اصغر. (۱۴۰۵). زیست دین در جهان پساکولار مرور تحلیلی انتقادی بر کتاب چگونه سکولار نباشیم. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۲)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۹ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

مقدمه

هرس کردن شاخ و برگ این جنگل انبوه از کتاب تیلور برای قالبی ساده که به خوانندگان عرضه نماید (Smith, 2022).

در عرصه‌های معرفتی و اجتماعی سکولاریسم نیز از مهم‌ترین تحولات جهان مدرن تلقی می‌شود. در این راستا «فلسفه سکولار می‌کوشد نشان دهد که عقلانیت مدرن چگونه می‌تواند مستقل از دین عمل کند و هم‌زمان امکان‌های تعارض یا تعامل آن با ایمان را تحلیل نماید» (Weber, 1922). این تحولات معرفتی و اجتماعی جهان مدرن، از اندیشه‌های ماکس وبر آغاز شد جایی که او با طرح مفهوم «افسون‌زدایی از جهان» فرایند عقب‌نشینی «امر قدسی» در زندگی اجتماعی را توضیح می‌دهد (Weber, 1922).

این مسیر در نظریه «سقف مقدس» پیتر برگر ادامه یافت. در فرایند این مسیر، دین به‌عنوان نظامی معنابخش تحلیل می‌شود که در جهان مدرن با چالش تکثر و فروپاشی بدهت روبه‌رو شده است (Berger, 1967).

شهید مرتضی مطهری در آثار متعدد خود با تأکید بر انسان‌شناسی اسلامی، به نسبت دین و دنیا و جامعیت دین در عرصه‌های معرفتی، اجتماعی و اخلاقی پرداخته است. از نظر او، انسان موجودی دو ساحتی است: دارای بُعد مادی و معنوی، و دین با هدایت عقلانی و حیوانی خود می‌تواند هر دو بعد را به سوی کمال هدایت کند (Motahhari, 1989).

نگاه ایت الله جوادی آملی به سکولاریسم، نقدی بنیادین به عنوان پدیده‌ای محدودکننده دین و تهدیدکننده اخلاق و جامعیت زندگی دینی ارائه می‌دهد و ضرورت بازتعریف نقش دین در جامعه و فرهنگ را برجسته می‌سازد (Javadi Amoli, 2015).

شهید سید محمدباقر صدر در کتاب فلسفتنا (۱۳۶۰) با نقد بنیادهای فلسفی مادی‌گرایی، تجربه‌گرایی و اومانیزم غربی، بر این نکته تأکید می‌کند که سکولاریسم نه یک فرایند طبیعی و ضروری، بلکه پیامد نوع خاصی از جهان‌بینی و انسان‌شناسی است. او با طرح انسان به‌عنوان

اصطلاح سکولاریسم^۱ به صورت دقیق در قرن نوزدهم میلادی در بریتانیا ظاهر شد و واقع نوعی نگرش یا نظامی که دین را از سیاست و نهادهای مدرن جدا می‌کند و تجربه ایمان را به چارچوب تاریخی و فرهنگی وابسته می‌سازد.

فرانسیس بیکن^۲ و بعدها هانری هیرسن^۳ در سال (۱۸۵۱)؛ از این اصطلاح برای توصیف نگرشی استفاده کردند که دین را از نهادهای اجتماعی و سیاسی جدا می‌کند و به زندگی انسانی و اخلاقی بر پایه عقل و تجربه فردی تأکید دارد.

در قرن بیستم و بیست‌ویکم، فیلسوفانی مانند چارلز تیلور و جیمز اسمیت؛ اصطلاح سکولاریسم را نه فقط به معنای «غیردینی بودن» بلکه به معنای چارچوب فرهنگی و تاریخی شکل‌دهنده تجربه ایمان در جهان مدرن به کار برده‌اند. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که مدرنیته و سکولاریسم پیامدهایی برای معنویت‌گرایی داشته

و مسیرهای نوینی برای بازتعریف زندگی دینی و اخلاقی فراهم کرده‌اند (Sohrabifar & Talebi Daryani, 2016).

اساس نظریه سکولاریسم حاکی از آن است که هرچه مدرنیته پیشرفت می‌کند به تدریج از نفوذ دین کاسته می‌شود اما

تیلور به این واقعیت می‌پردازد که دنیای مدرن باعث از بین رفتن دین نبوده بلکه در بسیاری از موارد موجب رشد و بالندگی آن شده

است (تیلور؛ ۲۰۰۷: ۱۴). اسمیت این واقعیت تیلور را از موضوعات مهم در جهان امروز میدانند، که در واقع همان جایگاه دین در عصر مدرن

و سکولار، در کتاب «عصر سکولار»، تیلور است که روند گذر از جوامع غربی به دوران مدرن را تیلور بخوبی شرح داده

است. قدیری در مقدمه ترجمه اثر اسمیت اینگونه بازگو می‌کند که، این اثر دروازه‌ایی به سرزمین پرفراز و نشیب عصر سکولار است. و نقشه

ایی برای خوانندگان، به امید اینکه امکان موقعیت‌یابی را برایشان فراهم کند تا بتوانند وارد جنگل انبوه کتاب تیلور شوند. هدف اصلی،

³ - George Holyoake

¹ - Secularism

²-Francis Bacon)

موجودی وابسته به خدا و نیازمند وحی، بر خلاف رویکرد سکولار که دین را به قلمرو فردی یا احساسی فرو می‌کاهد، به جامعیت دین در عرصه‌های معرفتی، اخلاقی و اجتماعی باور دارد (Sadr, 1981).

برخی فیلسوفان (مثلاً فوکو و طلال اسد) با تبارشناسی، نشان می‌دهند که سکولاریسم نه یک واقعیت جهانی و طبیعی، بلکه محصول تاریخ و گفتمان‌های خاص غربی است (Asad, 2003; Foucault, 1977).

نگاه انتقادی تبارشناختی به سکولاریسم

نگاه انتقادی تبارشناختی، سکولاریسم را پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی تلقی می‌کند و از طریق تحلیل نیروهای اجتماعی، گفتمانی و تاریخی، زمینه‌های شکل‌گیری و پیامدهای آن را تبیین می‌سازد برخی متفکران مانند فوکو؛ تبارشناسی سکولاریسم را از منظر رابطه قدرت و دانش بررسی می‌کند.

طلال اسد نشان می‌دهد «سکولاریسم غربی با مفاهیم دینی و فرهنگی دیگر جوامع قابل تعمیم نیست و همیشه در تاریخ و فرهنگ خاص خود شکل گرفته است» (Asad, 2003).

پرسش اصلی این مقاله این است که کتاب اسمیت چگونه دین را در عصر سکولار تصویر می‌کند و این تصویر چه نقاط ضعف و قوتی در نسبت با جامعه‌شناسی دین دارد؟

یکی از موضوعات محوری در علوم اجتماعی معاصر بحث درباره سکولاریسم و نسبت آن با دین، است. چارلز تیلور (۲۰۰۷) در عصر سکولار تأکید می‌کند که سکولاریسم مدرن با تمرکز بر انسان و توانایی‌های عقلانی او شکل گرفته و سکولاریسم نه صرفاً روندی برای کنار زدن دین از عرصه عمومی، بلکه تغییری عمیق در شرایط امکان باور است، در واقع گذار از تفسیر دینی جهان به «چارچوب درون‌ماندگار» (Taylor, 2007).

تیلور سکولاریسم را صرفاً به معنای غیاب دین در عرصه عمومی نمی‌داند، بلکه آن را مجموعه‌ای از تغییرات فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌کند که شرایط امکان ایمان را تغییر می‌دهند. به باور او، ایمان دیگر بدیهی و همگانی نیست و انسان مدرن با گزینه‌های متکثر معنایی مواجه است. سکولاریسم به انسان امکان می‌دهد تا معنای زندگی را از طریق عقل، تجربه زیستی و تعاملات اجتماعی بسازد، بدون آنکه لزوماً وابسته به مرجع دینی باشد. این رویکرد انسان‌محور، هم فرصت و هم چالش ایجاد می‌کند؛ از یک سو آزادی انتخاب معنایی را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر امکان بحران معنویت و ارزش‌ها را در جهان مدرن افزایش می‌دهد (Taylor, 2007).

قلب سکولاریسم، تمرکز بر انسان به عنوان منبع اصلی معنا و اخلاق است، نه وحی یا ارزش‌های ماورایی. در این حال، در جهان سکولار، دین و معنویت می‌توانند به شکل گزینه‌ای انتخابی و نه بدیهی حضور یابند. تیلور بر این نکته تأکید می‌کند که انسان‌محوری سکولاریسم به معنای حذف دین نیست، بلکه آزادی انتخاب و پویایی معنایی را برای انسان فراهم می‌آورد و زمینه تحلیل‌های بعدی درباره رابطه دین و سکولاریسم در جوامع مختلف را باز می‌کند (Smith, 2022; Taylor, 2007).

همانطور که اشاره شد سکولاریسم تمرکز بر انسان است و رویکرد انسان‌محورانه دارد. در دهه‌های اخیر، طلال اسد، انسان‌شناس و نظریه‌پرداز برجسته، با نقد بنیادین خود از روایت‌های رایج سکولاریسم، افق تازه‌ای در جامعه‌شناسی فرهنگی دین گشوده است.

برخلاف قرائت‌های کلاسیکی چون وبر^۱ و دورکیم^۲ که سکولاریسم را نتیجه‌ی عقلانی‌شدن یا کاهش کارکرد اجتماعی دین می‌دانستند، سکولاریسم در این دیدگاه نه صرفاً یک نظریه‌ی سیاسی یا پروژه‌ای حقوقی، بلکه

¹ - Weber

² - Durkheim

شکلی فرهنگی و تاریخی از زیستن و تجربه کردن جهان معرفی می‌شود (Asad, 2003, 2016).

به اعتقاد دورکیم؛ دین نظامی یگانه و اعمالی مربوط به امور مقدس؛ جدای از امور غیرمقدس و ممنوع. این اعتقادات و اعمال، کسانی که این باورها را دارند در یک مجتمعی معنوی به نام «کلیسا» سازمان دینی متحد می‌کند. از نظر دورکیم دین یک برساخت اجتماعی است (Durkheim, 2017)

از منظر اسد، دین در بستر خاص مسیحیت و مدرنیته اروپایی بازتعریف، سپس به عنوان الگوی جهانشمول عرضه شده است. نکته کلیدی در تحلیل اسد آن است که سکولاریسم نقش فعالی در بازتعریف «دین» ایفا کرده و تعیین می‌کند چه چیزی به عنوان دین به رسمیت شناخته شود. با این حال، آثار اسد محدودیت‌هایی نیز دارند. روش تبارشناسانه او عمدتاً متن محور است و کمتر داده‌های تجربی یا راه‌حل‌های ایجابی ارائه می‌دهد از این رو، بررسی انتقادی و روشمند اندیشه‌های او ضرورتی علمی برای فهم بهتر نسبت دین، سکولاریسم و فرهنگ در جهان معاصر است.

در این پژوهش، اسلام به عنوان یک منظومه جامع و نظام‌مند در نظر گرفته شده که حوزه‌های حکمرانی، اخلاق و فرهنگ را به صورت یکپارچه پوشش می‌دهد

بر این اساس، دین و دنیا پدیده‌هایی مستقل و گسسته تلقی نمی‌شوند، بلکه در بستر تاریخ و فرهنگ درهم تنیده‌اند و «تجربه دینی انسان تنها از خلال تعاملات تاریخی و اجتماعی قابل فهم است

روش پژوهش

این مقاله با رویکرد تحلیلی-ساختاری و بهره‌گیری از نقد تبارشناسانه فوکویی^۱، به بررسی ریشه‌ها و تحولات دگرذیسی‌های معنایی سکولاریسم در جهان مدرن می‌پردازد. استفاده از چارچوب فوکویی-اسعد، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا نشان داده شود که چگونه سکولاریسم در بسترهای متفاوت فرهنگی و سیاسی، شکل‌های متمایزی به خود می‌گیرد و با این روش نقاط قوت و محدودیت‌های روایت اسمیت قابل ارزیابی است. چارچوب روشی تحلیلی - ساختاری در نقد اسمیت نشان می‌دهد که اگرچه این اثر در ساده‌سازی نظریه تیلور موفق است، اما در بازنمایی شرایط سکولار همچنان در سطحی انتزاعی باقی می‌ماند. گردآوری داده‌ها شامل مطالعه کتابخانه‌ای، تحلیل متون، بررسی پژوهش‌های پیشین درباره سکولاریسم و عصر سکولار است. همچنین از رویکرد بین‌رشته‌ای بهره گرفته شده تا فهمی جامع از زمینه تاریخی، اجتماعی و فلسفی شکل‌گیری نظریه سکولاریسم ارائه شود.

جدول زیر مراحل مختلف انجام پژوهش، شامل تحلیل ساختاری، شناسایی مفروضات، تحلیل نظری و استخراج نتایج را توضیح می‌دهد و ساختار کلی فرایند پژوهش را مشخص می‌کند.

جدول ۱. فرایند پژوهش

مرحله	توضیح
تحلیل ساختاری	بررسی ترتیب و سازماندهی مطالب، نحوه ارائه مفاهیم، و میزان وضوح ارتباط بین نظریه و تحلیل ساختاری
شناسایی مفروضات اصلی	استخراج فرضیات بنیادین نویسنده درباره سکولاریسم، دین، ایمان و زیست دینی؛ بررسی شناسایی مفروضات اصلی
	چگونگی تعریف «شرایط امکان ایمان» و «چارچوب درون‌ماندگار

و روابط قدرت در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند؟ و چرا امروزه این مفاهیم به نظر ما «طبیعی» یا «بدیهی» می‌آیند؟ در اندیشه فوکو، تبارشناسی هم ادامه و هم اصلاحی بر رویکرد نیچه‌ای است و هدف آن بررسی پیدایش مفاهیم، نهادها و شیوه‌های قدرت/دانش در بستر تاریخ است (مقاله تبارشناسی از نیچه تا فوکو)

Genealogical Critique --^۱

تبارشناسی یک روش پژوهشی در فلسفه و علوم انسانی است که نخست توسط نیچه مطرح شد و سپس توسط میشل فوکو توسعه یافت. این روش برخلاف روش جستجوگری از یک «ریشه اصلی» یا «حقیقت ناب»، می‌پرسد: یک مفهوم، نهاد یا ارزش چگونه و در چه شرایط تاریخی و اجتماعی شکل گرفته است؟ چه نیروها، کشمکش‌ها

تطبیق تحلیل کتاب با دیدگاه‌های چارلز تیلور، میشل فوکو، اسمیت و متفکران اسلامی مانند: تحلیل استدلال‌ها

شهید صدر، جوادی املی و مطهری؛ شناسایی نقاط قوت و ضعف تحلیلی

تطبیق تحلیل کتاب با دیدگاه‌های چارلز تیلور، میشل فوکو، اسمیت و متفکران اسلامی مقایسه با متفکران مرتبط

مانند: شهید صدر، جوادی املی و مطهری؛ شناسایی نقاط قوت و ضعف تحلیلی

بررسی پیامدهای نظری، فرهنگی و اجتماعی برداشت‌های کتاب درباره زیست دینی و تحلیل پیامدهای نظری و کاربردی

سکولاریسم؛ شناسایی محدودیت‌ها و پیشنهاد برای نظریه‌پردازی بومی

دارد و هم چالش‌هایی پیش روی آن قرار می‌دهد (Smith, 2007; Taylor, 2002).

درواقع نوعی کالبدشکافی همه‌جانبه موضوع است که به بررسی یکی از مهم‌ترین مسائل روزگار معاصر یعنی وضعیت دین در جهان مدرن می‌پردازد. اثر اسمیت در حقیقت دروازه‌ای برای ورود به دنیای پیچیده تحلیل‌های چارلز تیلور درباره سکولاریسم است و می‌کوشد پیچیدگی‌های «عصر سکولار» را به زبانی ساده‌تر برای مخاطبان دینی و فرهنگی بیان کند. اسمیت در این اثر از قالب فلسفی سخت و پیچیده فاصله می‌گیرد و با روایتی روشن و شفاف، مباحث اساسی تیلور را در پنج فصل اصلی^۱ به تفصیل ارائه می‌دهد. وی تلاش کرده است نشان دهد چگونه در جهان امروز، ایمان دیگر بدیهی نیست و چگونه باید در این وضعیت جدید، امکان ایمان‌ورزی را فهم و بازسازی کرد.

چرا نقد این کتاب لازم است؟

برای پاسخ به پرسش ضرورت نقد کتاب، ابتدا باید به انگیزه‌های نگارنده در نگارش اثر و سپس به نحوه تحلیل اسمیت از فرایند سکولاریسم در جهان مدرن اشاره کرد.

اسمیت در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد که چه عواملی او را به نگارش این اثر واداشته و چرا انتشار آن را ضروری می‌دانسته است. او معتقد است «عصر سکولار» تیلور اثری بسیار مهم، ولی سخت و پیچیده است و کمتر کسی خارج از محافل دانشگاهی آن را می‌خواند یا به درستی درک می‌کند اسمیت این اثر را نوعی راهنمای

به‌منظور دستیابی به ارزیابی روشمند و دقیق و منسجم، ابتدا خلاصه و تصویری جامع از کلیات و اثرمحتوایی آن ارائه می‌شود و سپس بر اساس معیارهای پژوهشی به نقد و تحلیل آن پرداخته می‌شود. از این‌رو، در آغاز، خلاصه‌ای از اثر و مهم‌ترین ایده‌ها و استدلال‌های نویسنده ارائه می‌شود. در ادامه، نقاط قوت و نقاط ضعف اثر و نیز فرضیات بنیادین نویسنده مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. در نهایت، جمع‌بندی و پیشنهادهایی برای ارتقای اثر و رفع کاستی‌های احتمالی ارائه می‌گردد.

مروری بر اثر اسمیت «چگونه سکولار نباشیم؟»

برای تحلیل اثر جیمز ک. اسمیت و بازخوانی نظریه سکولاریسم چارلز تیلور، می‌توان از رویکردی دووجهی بهره گرفت که هم دلایل موافق سکولاریسم را آشکار می‌سازد و هم کاستی‌های آن را نشان می‌دهد و وجه نخست به بررسی کارکردها و دستاوردهای سکولاریسم می‌پردازد؛ امری که در آثار ویر و کازانووا به‌عنوان بخشی از فرایند عقلانی‌شدن و تنظیم عرصه عمومی بررسی شده است (کازانووا، ۱۹۹۴: ۳-۵). وجه دیگر ناظر به ارزیابی انتقادی محدودیت‌ها و پیامدهای آن است؛ رویکردی که در تحلیل‌های تبارشناختی طلال اسد برجسته شده و نشان می‌دهد سکولاریسم چگونه محصول تاریخ خاص غربی است و نه یک واقعیت طبیعی و جهان‌شمول (اسد، ۲۰۰۳: ۴۵). اسمیت نیز در بازخوانی روایت تیلور از سکولاریسم، همین دو سطح را هم‌زمان مورد توجه قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که سکولاریسم هم امکان‌هایی برای زیست دینی

3: *The Malaise of Immanence: The "Feel" of a Secular Age*

4: *Contesting the Secularization Thesis*

5: *How (Not) to Live in a Secular Age*

¹- 1: *Reforming Belief: The Secular as Modern Accomplishment*

2: *The Religious Path to Exclusive Humanism: From Deism to Atheism*

شبکه‌ی متقابل قرار داشتند و تجربه دینی با زندگی روزمره کاملاً در هم تنیده بود. این جهان، معنا بخش و اخلاق محور بود. هر رخداد طبیعی یا انسانی؛ معنایی متعالی داشت.

با ظهور مدرنیته و سکولاریسم، تصور از جهان تغییر پیدا کرد و جهان به عنوان سیستمی طبیعی و خودبسنده تصور شد. قوانین طبیعت و عقلانیت انسانی، تعیین کننده‌ی پدیده‌ها شدند و نیروهای ماوراء طبیعی از چارچوب تجربه روزمره فاصله گرفتند اگر ساحت متعالی که سابقاً به زندگی معنا می‌بخشید از دست رفته باشد، ناگزیر به ارائه تفسیری جدید و توضیح تازه‌ای از معنا نیاز داریم و این پنداره جایگزین، همان چیزی است که تیلور اومانیسم انحصاری می‌نامد اومانیسم انحصاری گزینه‌ی اساسی نو در معرکه باورها و نگرش به زندگی است. برای اولین بار در تاریخ انجمن اومانیسم مطلقاً خود بسنده به گزینه‌ی این دردسترس عموم بدل شد. اومانیسمی که هیچ هدف نهایی را ورای رشد دنیوی نمی‌پذیرد. زیرا تمرکز کامل بر انسان و تجربه انسانی است و دیگر به مرجع متعالی تکیه نمی‌کند این موضوع در هیچ یک از جوامع سابق جریان نداشت (Taylor, 2007).

چارچوب درون ماندگار

در این چارچوب؛ در جهان سکولار تجربه دینی همچنان امکان بقا دارد، اما به شیوه‌ای متفاوت از جهان پیشاسکولار شکل می‌گیرد و تجربه می‌شود. تیلور پریشانی در ساحت درون ماندگار را علت دشواری ایمان در عصر سکولار میدانند و اینکه اکثر ما در فضای زندگی می‌کنیم که میان دو قیچی گرفتار شده است جایی که هم لا ادری گری و هم مندین ما متقابلاً دست از سر یکدیگر بر نمی‌دارند و یکدیگر را پریشان میکنند (Taylor, 2007)

این شرایط نشان می‌دهد که تجربه انسانی و اجتماعی عمدتاً در حوزه طبیعت و عقلانیت تحقق می‌یابد و تأکید بر منابع و حیاتی کاهش یافته است. در کتاب «چگونه سکولار نباشیم نوشته‌ی جیمز ک. اسمیت؛ اومانیسم به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل سکولاریسم مطرح شده است. اسمیت در این اثر، مفهوم و ظهور انسان گرایی را به طور خاص در نظرات تیلور ردیابی میکند. در نظرات چارلز تیلور، ظهور

کاربردی و قابل فهم برای مخاطبان متخصص در مباحث فلسفی مربوط به سکولار و دین میداند. در ادامه به تفصیل به آن خواهیم پرداخت (Smith, 2022).

در فصل اول کتاب: با محوریت امر سکولار به مثابه دستاورد مهم و سکولار بودن به چه معناست؛ اسمیت در ابتدا مسئله را روشن می‌کند که ما امروز در دنیایی زندگی می‌کنیم که دین دیگر پیش فرض طبیعی زندگی نیست. اگرچه در گذشته باور به خدا بدیهی بود، اما امروز باور به خدا یکی از گزینه‌های ممکن در میان بی‌شمار گزینه است.

این تغییر وضعیت، همان چیزی است که تیلور «سکولاریسم» می‌نامد (Smith, 2022).

فصل دوم کتاب اسمیت مسیر تحول سکولار شدن را بر اساس تحلیل تیلور توضیح می‌دهد که با گذر زمان، چگونه به اینجا رسیدیم. که در مسیحیت مردم سادلو حانه در درون یک نظریه خدا باوری زندگی میکردند به شرایطی رسیدیم که مردم در انتخاب یکی از دو موضع ایمان و بی ایمانی قرار گرفتند. اسمیت به شرح روایت تاریخی تیلور می‌پردازد. او مسیر تیلور را توضیح می‌دهد که این تحول نشان دهنده گذار از جهان محصور و الهی محور قرون وسطایی به جهان گسسته، طبیعی و خودبسنده دوران مدرن است (Smith, 2022).

روایت اسمیت تفسیر ساده از اثر بنیادین چارلز تیلور، در «عصر سکولار» را ارائه می‌دهد که در پی آن، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های فلسفی اثر اصلی را کاهش میدهد. علاوه بر این، اسمیت به جای ارائه یک نظریه مستقل درباره سکولاریسم، عمدتاً تفسیر مفاهیم تیلور تمرکز کرده است، و ابهاماتی که در نظریات و دیدگاه‌های تیلور وجود دارد را مطرح میکند (Smith, 2022).

از جهان محصور قرون وسطایی به جهان گسسته، طبیعی و خودبسنده» مدرن

در قرون وسطی، جهان واقعیاتی معنا بخش، یکپارچه و سرشار از نیروهای ماوراء طبیعی تصور می‌شد. انسان، طبیعت و الهیات در یک

انسان گرایی ضمن محدودیت‌ها؛ پیشرفت‌هایی را نیز برای جهان داشته است و بنابراین چارلز تیلور دستاوردهایی که انسان گرایی به وجود آورده رد نمی‌کند. و اره میکند او مانیسیم انحصاری یک دستاورد است و شکل گیری این حس یکپارچگی جهانشمولی که کاملاً درون ماندگار است دستاوردی مهم و نقطه عطفی در تاریخ بشری است (Taylor, 2007).

اومانیسیم انحصاری

اسمیت در فصل دوم کتاب، تحت عنوان «مسیر دینی به اومانیسیم انحصاری^۱: از دئیسم^۲ تا آتئیسم^۳»، به تحلیل فرآیند تاریخی می‌پردازد که در آن ایمان دینی از جایگاه مرکزی خود خارج شده و اومانیسیم به عنوان یک دیدگاه انسان‌محور جایگزین آن شده است. او نشان می‌دهد که چگونه در طول زمان، انسان‌محوری جایگزین خدا‌محوری شده و این تغییرات منجر به شکل‌گیری دولت مستقل از نهادهای دینی شده است (Taylor, 2007).

اومانیسیم انسان را محور اصلی جهان و معیار ارزش‌ها می‌داند. این نگرش در جهان غرب عمدتاً بر تجربه انسانی استوار است و کمتر به وحی یا متافیزیک متکی است. اومانیسیم با تأکید تجربه و خودآگاهی انسان، زمینه فکری سکولاریسم را فراهم آورد و موجب شد که دین، به یکی از گزینه‌های انتخابی تبدیل شود. این تغییر نگرش، امکان تحلیل‌های اجتماعی و تاریخی دین را فراهم کرد و نشان داد که اعتقادات دینی همواره در تعامل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی انسان معنا پیدا می‌کنند (Taylor, 2007).

سکولاریسم، هرچند به شدت متأثر از اومانیسیم است، اما به معنای انکار دین نیست، بلکه تغییر شرایط امکان ایمان را نشان می‌دهد. سکولاریسم برخلاف تصور رایج، نفی کامل دین نیست، بلکه از بستر سنت‌های دینی سر برآورده است (Davarpanah, 2013).

از نگاه تیلور، سکولاریسم و اومانیسیم قادر نیستند تجربه‌های زیسته و فرهنگی دین را به طور کامل حذف کنند، بلکه این تجربه‌ها در شرایط جدید همچنان امکان‌پذیر باقی می‌مانند از این رو، جهان سکولار با ارتباط با «معنا»، درهم‌تنیده باقی می‌ماند (Davarpanah, 2013).

فصل سوم: اسمیت نشان می‌دهد که چگونه فرد بی‌ایمان، در جهانی زندگی می‌کند که امکان ایمان در آن همچنان حضور دارد. به طوری که در برابر تجربه‌هایی مانند عشق، هنر، مرگ، رنج و معنابخشی، نشانه‌هایی از فراسوی این جهان را احساس می‌کنند. او می‌گوید؛ ایمان و بی‌ایمانی امروز هر دو شکنند و دائماً در معرض شک و بازاندیشی هستند. این همان وضعیتی است که تیلور آن را «شرایط عصر سکولار می‌نامد (Smith, 2022).

فصل چهارم: اسمیت در این فصل بر پرسش اصلی کتاب تمرکز دارد که چگونه می‌توان در عصر سکولار مؤمنانه زیست؛ او پاسخ می‌دهد که زیست مؤمنانه در دنیای سکولار بیش از آنکه به استدلال وابسته باشد، به تربیت احساسات و تخیل وابسته است. و زیست مؤمنانه در عصر سکولار نه تنها مسأله‌ی عقلانیت یا باور ذهنی است، بلکه در شکل‌گیری عادت‌ها، احساسات و تخیلات نمود پیدا می‌کند (Smith, 2022).

فصل پنجم: این فصل نقاط قوتی مانند روایت‌محور بودن و تأکید بر تجربه زیسته دارد، اما همچنان از نظر تنوع تاریخی و فرهنگی محدود است. نکته دیگر اینکه تمرکز بر تجربه غربی و موضوع ایمان به عنوان یکی از گزینه‌های متعدد پیش روی انسان مدرن مطرح می‌شود که نیازمند آموزش، تربیت احساس و تمرین‌های زیستی است تا در زندگی روزمره معنا پیدا کند (Smith, 2022).

نقاط ضعف و قوت اثر

جدول زیر نقاط قوت و ضعف کتاب چگونه سکولار نباشیم؟ اثر جیمز کی. اسمیت را از چهار جنبه کلیدی؛ شامل تحلیل تاریخی -

³ - Autism

¹- exclusive humanism

² - Deism

فرهنگی، توجه به تجربه زیسته، انسجام نظری و کاربرد در نقد تحلیلی

نشان میدهد.

جدول ۲. نقاط ضعف و قوت اثر

جنبه	نقاط ضعف	نقاط قوت
تحلیل تاریخی- فرهنگی	تمرکز عمده بر غرب، کمتر توجه به تجربه‌های اسلامی و سایر سنت‌های غیر غربی	تبیین تغییر شرایط امکان ایمان و نشان دادن اینکه سکولاریسم محصول تحولات فرهنگی و تاریخی است
تجربه زیسته	پیچیدگی و دشواری فهم متن برای مخاطبان غیر متخصص یا تحلیل تطبیقی	تأکید بر تجربه فردی و اجتماعی دین و اینکه ایمان دیگر بدیهی نیست بلکه گزینه‌ای فرهنگی است
انسجام نظری	کمبود توصیه‌های عملی برای زیست دینی در جهان مدرن	فراهم کردن چارچوب تحلیلی منسجم که امکان فهم سکولاریسم در غرب و تحلیل تطبیقی را ایجاد می‌کند
کاربرد در نقد تحلیلی	نیازمند تکمیل با تحلیل‌های تطبیقی و منابع بومی برای جامعیت بیشتر	میتواند با نقد تطبیقی و تبارشناسی و فرهنگی برای نقد سکولاریسم در جوامع غیر غربی ترکیب شود.

ارزیابی نقاط قوت اثر

۱- تأکید بر تخیل، بدن‌مندی^۱ و عادت به عنوان عناصر دینداری:

این اثر در امتداد رویکردهایی چون «دین زیسته»^۲ و جامعه‌شناسی فرهنگی دین، به دین نه به عنوان مفهوم ذهنی^۳، بلکه به مثابه مجموعه‌ای از عادت‌ها، فضاها، زیست‌ی و تخیلات جمعی می‌بیند. چنین رویکردی دین را در بستر زندگی روزمره و کنش‌های ملموس تحلیل می‌کند.

۲- سکولاریسم فرهنگی تجربه زیست اجتماعی:

در این کتاب به درستی نشان داده میشود که سکولاریسم در سطح زندگی روزمره مردم نه یک نظریه، بلکه نوعی عادت، هنجار خاص است که از خلال تربیت، شکل می‌گیرد. تیلور می‌گوید: در پنداره پیشامدرن نه تنها اشیاء حامل معنا بودند، پیوند اجتماعی هم امری افسون شده و مقدس بود. این زیست در جهان افسون شده و رخنه پذیر

اسلافمان زیستی اساساً اجتماعی بود. نفع مصلحت عمومی یک نفع جمعی است و به مناسک اجتماعی جامعه وابسته است پس در این فقره همه با هم هستیم و در نتیجه ارزش خاصی برای اجتماع در نظر گرفته میشود.

«فضای زیستی» در عصر سکولار ارتباط با انسان حایل دار دارد انسانی که به امکان انفکاک و انقطاع التفات پیدا کرده است. حایل دار کردن انسان در برابر نیروهای بیگانه فضایی برای حریم خصوصی نوبنیاد فراهم میکند و همین مجوز لازم برای بی اعتقادی را مهیا میکند. اسیسم اجتماعی حاصل از این گذار به این معنی خواهد بود که بی اعتقادی دیگر عواقب اجتماعی ندارد. و ما یک تکه از بدنه اجتماعی هم بسته، نیستیم، بلکه صرفاً مجموعه‌ای از افرادیم. و این اثر تبعاتش دایم رو به گسترش است (Smith, 2022) بطوری که اغلب بدون آنکه خود آگاهانه فکر کنند، رفتارها و انتخاب‌هایشان تحت تأثیر این ساختارهای سکولار قرار می‌گیرد.

² - lived religion

³ Mental ideology

^۱ دینداری در فعالیت‌های جسمانی و اعمال عملی مثل عبادت، دعا و مناسک جمعی

متجلی می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که ایمان تنها یک باور ذهنی نیست بلکه با

بدن و عمل روزمره پیوند دارد

مفاهیم تئوریک و تجربه زیسته

نشان می‌دهد، ستون دوم شرایط اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر ایمان را توضیح می‌دهد، و ستون سوم مفاهیم تئوریک مرتبط با این تجربه‌ها شامل چارچوب درون‌ماندگار تیلور، عقلانیت ابزاری و بر و شرایط امکان ایمان اسمیت را معرفی می‌کند،

جدول زیر نمونه‌هایی از تجربه زیسته انسان در جهان مدرن را نشان می‌دهد و ارتباط آن با مفاهیم نظری مرتبط را توضیح می‌دهد. ستون اول زندگی روزمره و انتخاب‌های انسان را در محیط شهری مدرن

جدول ۳. مفاهیم تئوریک و تجربه زیسته

زندگی روزمره	توضیح	مفهوم تئوریک
انتخاب دین یا بی‌دینی در محیط شهری مدرن	مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی-فرهنگی که ایمان را در جهان مدرن متأثر می‌کند	چارچوب درون‌ماندگار (Taylor)
استفاده از تکنولوژی برای حل مشکلات روزمره	ارزیابی امور بر اساس کارایی و سودمندی	عقلانیت ابزاری (Weber)
آموزش دینی در مدارس سکولار	تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی که ایمان را ممکن یا ناممکن می‌سازد	شرایط امکان ایمان (Smith)

عبادت، هنر و زیست جمعی است. و سومین پیش‌فرض بر این نکته تأکید دارد که زیست دینی در جهان مدرن مستلزم توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است و بدون درک این زمینه‌ها، فهم ایمان ناقص خواهد بود. این پیش‌فرض‌ها نشان می‌دهند که هدف اسمیت، ارائه یک راهنمای کاربردی برای زیست دینی در شرایط سکولار است که مطالعه و بررسی این اثر به روشن شدن نقاط قوت و محدودیت‌های چارچوب تحلیلی کتاب کمک کند.

این مفاهیم تئوریک زمانی کاربردی می‌شوند که با تجربه‌های عینی و روزمره انسان پیوند داده شوند؛ برای نمونه، انتخاب ایمان یا بی‌ایمانی در محیط شهری مدرن، یا تأثیر آموزش و نهادهای سکولار بر زیست دینی، نمونه‌هایی از پیوند تئوری و تجربه‌اند. بنابراین، مفاهیم تئوریک نه تنها چارچوب تحلیلی فراهم می‌کنند، بلکه با ارتباط با تجربه انسانی امکان فهم و به‌کارگیری عملی نظریه‌ها را نیز میسر می‌سازند.

نقاط ضعف اثر

اثر حاضر از کاستی‌های جدی رنج می‌برد. مهم‌ترین ضعف‌ها عبارتند از: تقلیل‌گرایی فلسفی^۲ یعنی دیدن یک پدیده پیچیده مثل دین یا اخلاق، فقط از یک زاویه و فراموش کردن همه ابعاد دیگر آن. به عبارت دیگر، همه جنبه‌های چندبعدی پدیده را به یک عامل یا سطح محدود فرو می‌کاهد و تصویری ناقص و یک‌بعدی ارائه می‌دهد اگر بخواهیم نسبت میان دین و سکولاریسم را با استفاده از دستگاه منطقی بررسی کنیم، می‌توانیم از تقسیم‌بندی‌های مشهور نسبت مفاهیم (اعم و اخص مطلق، اعم و اخص من وجه، تباین) بهره بگیریم.

فرضیات اصلی نویسنده

کتاب «چگونه سکولار نباشیم؟» اثر جیمز کی. اسمیت بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های بنیادین^۱ استوار است که چارچوب تحلیلی آن را شکل می‌دهند. پیش‌فرض نخست آن است که سکولاریسم در جهان معاصر نه به معنای حذف دین، بلکه به منزله تغییر شرایط امکان ایمان باید فهمیده شود؛ در این وضعیت، ایمان دیگر بدیهی و همگانی نیست و به جای آن، یکی از گزینه‌های متعدد پیش روی انسان مدرن قرار می‌گیرد. پیش‌فرض بعدی این است که تجربه دینی در عصر سکولار بیش از آنکه به استدلال فلسفی یا باور نظری وابسته باشد، نیازمند تربیت احساس، تخیل،

institutions. Second, everyone has the right to freedom of religion. Finally, all religions should be equal before the law.

² -- Philosophical reductionism

¹ - Secularism is based on three basic principles. First, the state should be separate from the influence of religion and religious

از دیدگاه تبارشناسی، لازم است تحلیل‌های نهادی؛ سازوکارهای قدرت را مدنظر قرار دهند تا تصویر واقعی کاهش نقش دین در جهان معاصر روشن شود (Asad, 2016).

۵- تخیل و عادت در شکل‌دهی سکولاریسم

کتاب بدرستی به تخیل و عادت در شکل‌دهی سکولاریسم و تجربه زیسته ایمان اشاره می‌کند و از تحلیل ساختاری غافل است و به مساله نهادهای آموزشی، رسانه‌ای، کمتر توجه دارد، که چگونه رسانه فرهنگ سکولار را بازتولید می‌کنند (بورديو ۲۰۰۵). و بی‌ایمانی را به هنجار بدل می‌سازند. این رویکرد ساختاری در امتداد آثار پژوهشگرانی چون هرویو-لژه، مک‌گواریر، در حوزه فرهنگ و دین است (Hervieu-Léger, 2000) که اهمیت تحلیل نهادها و سازوکارهای قدرت را در فهم سکولاریسم برجسته می‌سازد.

۶- فاصله از سنت‌های انتقادی ساختارگرایانه

این بخش کتاب روشن می‌کند که روایت اسمیت در چه افق نظری قرار دارد و از چه افق‌هایی فاصله می‌گیرد.

برخلاف سنت‌های انتقادی ساختارگرایانه به‌ویژه رویکردهایی چون مارکسیسم، دین را در نسبت با مناسبات قدرت، طبقات اجتماعی، سرمایه و دولت بیان می‌کند (Ritzer, 2006). اسمیت دین را بیشتر در قلمرو تجربه، معنا فهم می‌کند. به عبارتی رویکردهای ساختارگرایانه کوشش می‌کنند سکولاریسم را پیامد تحول در ساختارهای اقتصادی، مناسبات تولید، میدان‌های قدرت تبیین کنند، اسمیت بر تحولات معنایی و تجربی تمرکز دارد. از این جهت، اثر او به سنت نظری «تحول دین» در جهان مدرن نزدیک است؛ سنتی که در آثار متأخر پیتر برگر (با تأکید بر پلورالیسم دینی)، چارلز تیلور (شرایط سکولار به‌عنوان دگرگونی افق ایمان) دیده می‌شود این چارچوب، دین بیش از آن‌که نهادی اجتماعی وابسته به ساختارهای قدرت تلقی شود، به مثابه پدیده‌ای فرهنگی-نمادین و تجربه‌زیسته فهم می‌شود (Taylor, 2007).

مطابق این چارچوب، هر دو مفهوم یا پدیده می‌توانند نسبت‌هایی چون تداخل، تباین، تعارض داشته باشند (Muzaffar, 2008).^۱ این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که فهم نسبت دین و سکولاریسم نیازمند تحلیل دقیق منطقی و فلسفی است و نمی‌توان آن را به یک صورت تقلیل داد.

غفلت از ساختارهای قدرت و اقتصاد

نویسنده به تجربه زیسته دینداری و معنویت توجه دارد، اما نقش ساختارهای قدرت، نظام سرمایه‌داری، سیاست‌های سکولاریستی، یا رابطه دین با قدرت سیاسی و اقتصادی را نادیده می‌گیرد.

نگاه اسمیت عمیقاً غرب‌محور است و تجربه غرب را مبنا قرار می‌دهد. در حالی که پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که سکولاریسم در ایران، چین، هند یا آمریکای لاتین شکل‌های متفاوتی دارد و الگوی واحدی ندارد. در این مورد می‌توان به پژوهش مایکل وارنر تحت عنوان انواع سکولاریسم در عصر سکولار اشاره کرد.

۲- غفلت از میدان‌های اجتماعی

در اندیشه اسمیت، سکولاریسم بیشتر یک «فضای ذهنی» است تا شبکه‌ای از نهادها، میدان‌ها و قواعد اجتماعی. او کمتر به نقش آموزش، رسانه، حقوق و سیاست در ساختن تخیل سکولار توجه می‌کند و از این حیث از نظریه‌های ساختارگرایانه فاصله می‌گیرد.

۳- نادیده‌گرفتن نقش نهادهای سکولار در بازتولید بی‌دینی.

تحلیل‌های فرهنگی-روایت‌محور؛ بدون توجه به نقش نهادهای سکولار ممکن است کاهش دین را صرفاً به تغییرات ذهنی یا فرهنگی محدود کنند. در حالی که بازتولید بی‌دینی نتیجه تعامل پیچیده میان نهادها، سیاست‌ها و فرهنگ سکولار است. نادیده گرفتن این نقش؛ باعث می‌شود تحلیل‌ها غیر کامل و ناقص باشد؛ و توانایی تبیین کامل تغییرات دینی در جوامع مدرن را نداشته باشد.

^۱ در این صفحه، مظهر نسبت‌های مختلف میان مفاهیم را بررسی کرده و توضیح داده است که چگونه دو مفهوم می‌توانند در روابطی چون- «تداخل»، «تباین»، «تساوی» یا

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی و نقد کتاب «چگونه سکولار باشیم» اثر جیمز اسمیت پرداخته شد. این کتاب به‌عنوان شرحی ساده‌ساز از اثر سترگ چارلز تیلور عصر سکولار، نقش مهمی در تسهیل فهم مفاهیم پیچیده سکولاریسم برای مخاطبان غیرمتخصص ایفا می‌کند. اسمیت با تأکید بر تجربه زیسته، روایت‌محوری و امکان ایمان در عصر سکولار، تصویری دسترس‌پذیر از شرایط ایمان در جهان معاصر ارائه می‌دهد.

این دستاورد؛ گفت‌وگو درباره دین و سکولاریسم را از سطح تخصصی فلسفی به سطح عمومی و فرهنگی منتقل می‌کند.

اثر مذکور نقش مهمی در فهم شرایط دینداری در جهان غرب دارد و در تبیین بحران ایمان در عصر مدرن سهم قابل توجهی ایفا می‌کند. با این حال، به دلیل بی‌توجهی به تفاوت‌های فرهنگی و دینی در جوامع غیرغربی؛ همچنان در چارچوبی مرکزگرایی^۱ و غرب‌محور باقی می‌ماند.

در پرتو ترکیب نقد تحلیلی-ساختاری و تبارشناسی اسد؛ این ترکیب تحلیلی، نه تنها بحران ایمان در عصر مدرن

را روشن می‌کند، بلکه مسیر پویای زیست دینی در جهان معاصر را نشان می‌دهد.

پیشنهادها

بنظر میرسد انجام مطالعات بیشتر در زمینه سنت‌های فکری غربی و دینی و نقش نهادها و ساختارهای قدرت در سکولارشدن جامعه، نیازمند واکاوی‌های بیشتر است که انجام چنین پژوهش‌هایی پیشنهاد می‌گردد.

۱- پژوهش‌های مقایسه‌ای میان سنت‌های فکری

مطالعه تطبیقی میان تبارشناسی سکولاریسم در اندیشه متفکران غربی مانند چارلز تیلور و طلال اسد با متفکران دینی می‌تواند افق‌های تازه‌ای بگشاید. این مقایسه کمک می‌کند تا نقاط اشتراک و افتراق دو سنت روشن شود و الگویی تلفیقی و بومی شکل گیرد که در عین بهره‌گیری از دستاوردهای مدرنیته، با زمینه‌های فرهنگی و دینی سازگار باشد.

۲- بررسی نقش نهادها و سازوکارهای قدرت در بازتولید یا تضعیف زیست دینی

تمرکز صرف بر تجربه فردی ایمان کافی نیست. بلکه لازم است پژوهش‌ها به نقش نهادهای آموزشی، رسانه‌ای، اقتصادی در شکل‌دهی به زیست دینی را بررسی کنند و سازوکارهایی که به صورت پنهان یا آشکار به سکولارشدن جامعه می‌انجامد، واکاوی شوند که براساس نتایج ورهگذر چنین تحلیل نهادی است که می‌توان برنامه‌های عملی برای تقویت زیست دینی طراحی کرد.

۳- گسترش گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای

زیست دینی در جهان پساکولار نیازمند بازتعریفی نوین است؛ بازتعریفی که نه به بازگشتی ساده‌انگارانه به گذشته منتهی شود و نه به پذیرشی کامل و بی‌چون‌وچرا از سکولاریسم.

در این افق، ایمان از رهگذر روایت‌ها، مناسک و فرهنگ به‌طور مداوم بازتولید می‌شود و برای تداوم و پویایی خویش باید در عرصه عمومی وارد گفت‌وگویی عقلانی و نقادانه با سکولاریسم گردد؛

سکولار غربی، معیار و استاندارد جهانی است و سایر سنت‌ها یا تجربه‌ها کمتر اهمیت دارند...

در مطالعات دین و سکولاریسم، اصطلاح «مرکزگرایی فرهنگی یا تاریخی» دقیق‌تر است، زیرا منظور تمرکز نگاه تحلیلی بر غرب و تجربه مدرن آن است، نه مدیریت قدرت نقد مرکزگرایی، به ما امکان می‌دهد که تحلیل سکولاریسم را از دیدگاه جهانی و تطبیقی انجام دهیم و تجربه‌های دینی و سکولار غیرغربی را نادیده نگیریم. این رویکرد باعث می‌شود نقد سکولاریسم نه فقط یک مطالعه غربی باشد، بلکه ابزاری برای فهم تنوع فرهنگی و تجربه‌های دینی در جهان مدرن.

۱ --- Centrality / Centristism

واژه «سانترالیسم» بیشتر در علوم سیاسی و اداری برای تمرکز قدرت یا مدیریت مرکزی به کار می‌رود. اما گاهی مرکزگرایی با اندویدیوالیسم. در غرب هم‌پوشانی دارد با این حال، مرکزگرایی صرفاً به معنای فردمحوری نیست؛ بلکه جانبداری از یک مرکز فرهنگی یا تاریخی است

در نقد سکولاریسم و مطالعات دین، مرکزگرایی معمولاً به معنای تمرکز یکجانبه بر تجربه، فرهنگ، تاریخ یا تفکر غربی است این دیدگاه فرض می‌کند که تجربه مدرن و

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The contemporary debate on secularism has increasingly shifted from a simplistic narrative of religious decline toward a more nuanced examination of the changing conditions under which belief becomes possible in modern societies. Secularism, first conceptualized in nineteenth-century Britain as a framework separating religion from politics and public institutions, has evolved into a complex cultural and historical formation shaping how individuals experience meaning, faith, and morality in the modern world. Rather than denoting the disappearance of religion, recent philosophical and sociological approaches emphasize secularism as a transformation in the “conditions of belief,” whereby faith is no longer self-evident but one option among many within a pluralized horizon of meaning. This interpretive turn is most prominently articulated in Charles Taylor’s account of the secular age, which reconceptualizes secularism as a shift toward an “immanent frame” that reconfigures human self-understanding and moral imagination (Taylor, 2007). Building on this framework, James K. A. Smith’s *How (Not) to Be Secular* seeks to render Taylor’s dense philosophical narrative accessible through a simplified, story-driven exposition that foregrounds lived religious experience rather than abstract metaphysical argumentation (Smith, 2022). While this narrative strategy broadens the audience for Taylor’s insights, it also risks reductionism by prioritizing experiential immediacy over structural and institutional analysis. Against this background, the present study situates Smith’s work within broader debates on secularism by engaging classical sociological theories that link secularization to rationalization

گفت‌وگویی که بر پایه استدلال، تبادل تجربه و بازشناسی متقابل شکل گیرد. و برای غنی تر شدن، ظرفیت‌های اخلاقی، معنوی و فرهنگی خود را عرضه نماید. در چنین وضعیتی، ایمان به نیرویی سازنده و مشارکت‌جو بدل می‌شود که توانایی شکل‌دهی

به افق‌های جدید برای زیست انسانی را دارد

and disenchantment (Weber, 1922), as well as later critiques that challenge linear models of religious decline. By drawing on perspectives that view secularism as historically contingent rather than universally normative, the article frames secularism as a dynamic cultural condition that reshapes, rather than abolishes, religious life.

Central to Taylor’s thesis is the argument that modernity has not eradicated religion but has fundamentally altered the context in which belief and unbelief are experienced. The transition from a premodern “enchanted” world to a modern immanent order entails a reconfiguration of meaning, agency, and moral authority, where transcendence is no longer embedded in the fabric of everyday life but must be actively sought or consciously rejected (Taylor, 2007). Smith adopts this insight and emphasizes that contemporary faith is marked by fragility, reflexivity, and constant exposure to doubt, conditions that apply equally to believers and non-believers (Smith, 2022). This interpretation resonates with sociological analyses that describe modern societies as pluralistic fields in which multiple symbolic systems compete for legitimacy, undermining the taken-for-granted status of any single worldview (Berger, 1967). From this perspective, secularism is not simply a political doctrine but a lived cultural reality that permeates education, media, and everyday practices, shaping how individuals imagine their place in the world. Islamic thinkers such as Motahhari and Sadr have offered parallel critiques of secularism by emphasizing the anthropological assumptions underlying modern humanism, arguing that secular worldviews fragment human existence by severing moral and social life from transcendent reference points (Motahhari, 1989;

Sadr, 1981). These perspectives challenge the neutrality often attributed to secular rationality and underscore the normative commitments embedded within modern secular frameworks.

The article further develops its analysis by engaging genealogical critiques that problematize secularism as a historically produced discourse rather than a universal or inevitable outcome of modernization. Drawing on Michel Foucault's method of genealogy, secularism is examined as a formation shaped by power relations, institutional practices, and epistemic regimes that define what counts as "religion" and how it should be regulated in public life (Foucault, 1977). Talal Asad extends this critique by demonstrating that secularism emerged within specific Western Christian contexts and cannot be uncritically applied to non-Western or Islamic societies without distorting their religious and cultural realities (Asad, 2003). From this standpoint, secularism actively participates in redefining religion as a private, individualized phenomenon, thereby marginalizing communal, ritual, and ethical dimensions that resist such categorization (Asad, 2016). Smith's narrative approach implicitly acknowledges this by highlighting the embodied and affective dimensions of faith, yet it stops short of systematically analyzing the institutional mechanisms—such as law, education, and media—through which secular norms are reproduced. This limitation becomes particularly salient when considering contexts beyond the Western experience, where secularism often operates through different historical trajectories and political arrangements, challenging the universality of Taylor's and Smith's accounts.

Methodologically, the study adopts an analytical-structural approach combined with Foucauldian genealogy to evaluate Smith's interpretation of Taylor and to situate it within a broader comparative framework. Through close textual analysis and engagement with interdisciplinary scholarship, the research identifies the foundational assumptions underlying Smith's account of secularism, particularly the notion that religious

life in a secular age depends less on propositional belief and more on the formation of habits, desires, and communal practices (Smith, 2022). This emphasis aligns with cultural sociology and the study of lived religion, which view faith as enacted through everyday routines rather than solely articulated through doctrine (Hervieu-Léger, 2000). At the same time, the study contrasts this experiential focus with structural and critical approaches that foreground economic systems, political power, and social institutions as key drivers of secularization processes (Ritzer, 2006). By juxtaposing these perspectives, the article highlights both the strengths and limitations of Smith's narrative strategy, acknowledging its pedagogical value while questioning its analytical sufficiency for understanding secularism as a complex social formation.

A key contribution of the article lies in its critical assessment of the strengths and weaknesses of *How (Not) to Be Secular*. Among its strengths is the book's ability to translate Taylor's sophisticated philosophical arguments into an accessible narrative that foregrounds imagination, embodiment, and affect as central to religious life in modern contexts (Smith, 2022). This approach effectively challenges purely intellectualist models of faith and underscores the importance of practices, rituals, and communal belonging in sustaining belief under secular conditions. However, the article identifies several significant limitations, including the work's Western-centric focus and its relative neglect of non-Western religious traditions, particularly Islamic contexts where the relationship between religion and public life follows different historical logics. Moreover, Smith's emphasis on individual experience tends to underplay the role of institutional power, economic structures, and political arrangements in shaping secular subjectivities, an omission that limits the explanatory scope of his analysis (Asad, 2016). Logical analyses of the relationship between religion and secularism further suggest that their interaction cannot be reduced to a single model of opposition or coexistence but must be understood

through multiple relational configurations, including overlap, tension, and partial integration (Muzaffar, 2008). These critiques point to the need for a more comprehensive framework that integrates experiential, structural, and comparative dimensions.

In conclusion, this article has critically examined James K. A. Smith's *How (Not) to Be Secular* as a narrative reinterpretation of Charles Taylor's theory of secularism and assessed its implications for understanding religious life in the post-secular world. By situating Smith's work within classical sociological theories, genealogical critiques, and Islamic philosophical perspectives, the study has demonstrated that secularism should be understood not as the negation of religion but as a historically contingent transformation that reshapes the possibilities of belief, doubt, and meaning. While Smith's accessible narrative succeeds in illuminating the experiential dimensions of faith under secular conditions, its limitations underscore the necessity of integrating structural analyses and cross-cultural perspectives to achieve a more comprehensive understanding of secularism. Such an integrative approach can contribute to a more productive dialogue between secular and religious worldviews and open new horizons for rethinking the place of religion in contemporary and post-secular societies.

References

- Asad, T. (2003). *Formations of the Secular: Christianity, Islam, Modernity*. Stanford University Press.
- Asad, T. (2016). *Is Critique Secular?* Ney Publishing.
- Berger, P. (1967). *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. Anchor Books.
- Davarpanah, Z. (2013). Anthropocentrism: The Heart of Secularism; A Comparative Study of the Views of Ayatollah Javadi Amoli and Charles Taylor. *Social Theories of Muslim Thinkers*, 3(1), 67-88.
- Durkheim, É. (2017). *The Elementary Forms of the Religious Life*. Markaz Publishing.
- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. Pantheon Books.
- Hervieu-Léger, D. (2000). *Religion as a Chain of Memory*. Polity Press.
- Javadi Amoli, A. (2015). *Regarding Secularism*. Isra Publications.
- Motahhari, M. (1989). *The Perfect Man*. Sadra Publications.
- Muzaffar, M. R. (2008). *Al-Mantiq (Logic)*. Dar al-Elm.
- Ritzer, G. (2006). *Sociological Theory in the Contemporary Era* (11th ed.). Elmi Publications.
<https://doi.org/10.1177/009430610603500623>
- Sadr, S. M. B. (1981). *Our Philosophy*. Islamic Culture Publishing Office.
- Smith, J. K. A. (2022). *How (Not) to be Secular: Reading Charles Taylor*.
- Sohrabifar, V., & Talebi Daryani, B. (2016). The Consequences of Modernity for Spirituality: A Critical Review of Charles Taylor's Viewpoint. *Sociological studies*(48), 261-284.
- Taylor, C. (2007). *A Secular Age*. Harvard University Press.
<https://doi.org/10.4159/9780674044289>
- Weber, M. (1922). *The Sociology of Religion*. Methuen.